

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۳
صفحات: ۱۷۸-۱۵۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۳/۵

نقش سازمان ملل متحد در بحران لیبی (۲۰۱۱ میلادی)

دکترهادی آجیلی* / شبنم چادری**

چکیده

به دنبال تحولات و خیزش‌های مردمی در لیبی از اوایل فوریه ۲۰۱۱ و به کارگیری سلاح‌های سنگین علیه معترضین توسط نیروهای دولتی، اوضاع لیبی از یک سرکوب داخلی تبدیل به بحرانی عمیق شد که همین امر موجب شد سازمان ملل متحد در کنار دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی سعی در حل بحران بوجود آمده نماید. این سازمان ابتدا از طریق اقدامات پیشگیرانه و توصیه‌های مکرر و سپس با صدور قطعنامه ۱۹۷۰ و اعمال تحریم‌های مالی و تسلیحاتی بدنبال حل این بحران برآمد و در نهایت هم در پی صدور قطعنامه ۱۹۷۳ و با بکارگیری نیروهای ناتو و شماری دیگر از اعضاء سازمان ملل متحد در قالب نیروی مدافع متحد به این بحران پایان داد. آنچه در عملکرد سازمان ملل تا کنون بیش از همه مورد توجه و بررسی قرار گرفته است، حضور ناتو و تبعات آن بوده و کم‌تر عنایتی به عملکرد سایر بخش‌های سازمان ملل متحد در لیبی شده است و بیشتر به عملکرد شورای امنیت توجه شده است، در صورتی که این شورا هر چند رکنی بسیار تاثیرگذار محسوب می‌شود، اما تنها یکی از ارکان سازمان ملل متحد است، لذا هدف در نوشته حاضر نگاهی اجمالی و جامع به چگونگی عملکرد سازمان ملل متحد در بحران ۲۰۱۱ لیبی است

کلید واژه‌ها

سازمان ملل متحد، بحران لیبی، قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳، نهادگرایی نئولیبرال.

hadiajili@yahoo.com

* عضو هیات علمی و استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

مقدمه

در فوریه ۲۰۱۱ با گسترش اعتراضات مردمی در شهرهای طرابلس و بنغازی، لیبی هم پس از کشورهای تونس و مصر وارد فصل جدیدی از تاریخ خود شد. این اعتراضات از جمله نخستین اعتراضات و تجمعات سراسری در لیبی پس از کودتای معمر قذافی در ۱۹۶۹ بود. در حالی که نیروهای امنیتی تجمعات مسالمت آمیز مردمی را در این شهرها به شدت سرکوب می کردند، شراره های این اعتراضات خیلی زود به سایر شهرها از جمله مصراته، زاویه و جبل الاخضر رسیده و این کشور وارد یک جنگ تمام عیار داخلی شد.

خشونت‌هایی که در لیبی رخ داد در نوع خود بی سابقه بود، استفاده از تانک‌های جنگی و هواپیمای نظامی در حمله به معترضین برای اولین بار در انقلاب‌های مردمی توسط دولت بکاربرده می شد لیکن به دلیل نبود پوشش رسانه‌ای کافی در لیبی در آن برهه از زمان، آمار دقیقی از تعداد کشته شدگان در دست نیست اما ناظران بین‌المللی تعداد قربانیان را در حدود ۳ هزار نفر اعلام کردند، این خشونت‌ها به تدریج باعث افزایش نگرانی‌های بین‌المللی شد.

در واقع شرایطی بوجود آمد که باعث نگرانی کشورهای منطقه و سازمان‌های بین‌المللی مختلف که از جمله مهمترین آن‌ها سازمان ملل متحد شد. در نهایت از طرفی ناتوانی دولت قذافی و از سوی دیگر عدم توقف این سرکوب‌ها و افزایش روز افزون تلفات انسانی در این کشور، جامعه بین‌المللی را بر آن داشت که اقدامی در جهت حل این بحران به عمل آورد.

به طوری که عمرو موسی دبیر کل اتحادیه‌ی عرب خواستار دخالت جامعه جهانی در لیبی شد، همینطور کشورهای اتحادیه‌ی اروپا در نشست‌های ویژه‌ای به بررسی اوضاع لیبی پرداختند. کشورهای همسایه هم با هماهنگی سازمان ملل و اتحادیه‌ی اروپا تصمیم گرفتند مرزهای خود را برای کمک‌های مردمی به لیبی بازبگذارند و پذیرای پناهندگان لیبیایی شوند و یا از طریق مسدود کردن دارایی‌های خانواده قذافی در سوئیس سعی در اعمال نوعی تنبیه اقتصادی را داشتند. اما این مکانیزیم‌های بازدارنده کافی نبود تا در نهایت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ و بعد از آن با توسل به اقدام نظامی به بحران در این کشور خاتمه داد.

سوال اصلی در مقاله‌ی حاضر بررسی چگونگی عملکرد و نقش سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های تخصصی و آژانس‌های سازمان ملل متحد به عنوان سازمان‌هایی فراملی و بین‌المللی در حل بحران لیبی است. که در پاسخ به سوال اصلی مقاله، فرحزاد جهانی در مقاله

خود تحت عنوان «ارزیابی حقوقی منطقه‌ی پرواز ممنوع از دیدگاه حقوق بین الملل به‌ویژه در لیبی»، ضمن قانونی و مشروع دانستن پرواز ممنوع در لیبی می‌گوید: «برقراری پرواز ممنوع در لیبی، پس از اینکه دولت وقت (قذافی) بر هم زنده‌ی نظم شناخته شد و اقدامات غیر قهری به نتیجه‌ی نرسید، به درستی از سوی شورای امنیت برقرار شده است» (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). همینطور به عقیده‌ی پروین داداندیش در مقاله‌ی تحت عنوان «تحولات لیبی و دکترین مسئولیت حمایت»، مبنای حقوقی اقدامات جامعه بین‌المللی در لیبی است تا بدین طریق بتوان جلوی نقض حقوق بشر را گرفت و کشتار نیروهای غیر نظامی را مهار کرد (داداندیش، ۱۳۹۱: ۱۶۹-۱۹۹) و اما فرضیه این نوشتار در پاسخ به چگونگی عملکرد سازمان ملل در بحران یاد شده، این است که سازمان ملل در ابتدا سعی در به حداقل رسانیدن تلفات را داشت و سپس در راستای دفاع از غیر نظامیان دست به مداخله‌ی نظامی زد.

در مقاله حاضر تلاش بر این است که در قالب چارچوب نظریه‌ی نهادگرایی نئولیبرال و نظریه مسئولیت حمایت به بررسی موضوع اصلی پرداخته شود، لذا در راستای همین نظریه است که علاوه بر اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها و اینکه دولت‌ها در درون مرزهای سرزمینی خود دارای قدرت و اعمال اقتدار تام می‌باشند، اصل دیگری نیز وجود دارد به نام ممنوعیت کاربرد زور و نقض حقوق بشر که حاکی از این است که دولت‌ها ضمن حفظ استقلال و اقتدار در پهنه‌ی سرزمینی خود، ملزم به رعایت چارچوب قواعد عرفی و قانونی و همینطور احترام به حقوق و آزادی شهروندان خود هستند لذا در این مقاله علاوه بر بررسی دقیق چگونگی ایفای نقش سازمان ملل در حل بحران لیبی تلاش شده است تا به بررسی مشروعیت و قانونمندی اقدامات سازمان ملل متحد، شورای امنیت و سایر سازمان‌های تخصصی، در راستای احترام دوسویه به حاکمیت لیبی و حقوق شهروندان این کشور، پرداخته شود.

گفتار اول: چارچوب نظری

تغییر و تحولات مهمی که از زمان جنگ جهانی دوم به بعد در حوزه روابط بین الملل صورت گرفت، موجب به وجود آمدن یکسری دیدگاه‌های جدید و تغییر در دیدگاه‌های رئالیستی و دولت محور موجود تا قبل از آن زمان شد. از زمان وقوع جنگ جهانی دوم تا دهه ۱۹۷۰ به بعد مجدداً لیبرالیسم احیا گردید و مکاتب کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، نهادگرایی

نئولیبرال، وابستگی متقابل و رژیم‌های بین‌المللی تفکرات خود را ارائه نمودند که در درون هر کدام از مکاتب مذکور می‌توان جایگاه نهادها و سازمان‌های بین‌المللی را فهمید. نهادگرایی نئولیبرال دارای مفاهیم مشترکی از نوکارکردگرایی و واقع‌گرایی ست و مانند نظریه‌ی نواقح‌گرایی نظریه‌ی از نوع سوم یا نگاه از بیرون به دورن است، این مکتب کشورها را اصلی‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل میدانند در واقع در این تعریف کشورها واحدهای یکپارچه و عاقلی هستند که به دنبال ارتقاء و افزایش منافع ملی خود هستند. مفهوم کلیدی دیگر در این رویکرد، آنارشیک بودن محیط نظام بین‌الملل است. این تئوری معتقد است، روابط در نظام بین‌الملل ماهیتاً خصمانه نبوده و از طریق همکاری‌های بین‌المللی و توسل به نهادها و سازمانهای بین‌المللی می‌توان به نظم و قانون‌مندی در فضای نظام بین‌الملل دست یافت. آن‌ها معتقدند نهادهای بین‌المللی از تاثیرگذاری بالایی برخوردارند و همین‌طور هویت مستقلی برای نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل قائل‌اند و بر این باورند که این نهادها قادرند با افزایش میزان مبادلات میان کشورها و افزایش حجم اطلاعات به کاهش فریب‌کاری و همین‌طور آگاهی سایر کشورها و آمادگی آنها برای اقدامات پیش‌گیرانه کمک کنند و موجبات ارتقاء همکاری را بین آن‌ها فراهم سازند و از طرق مختلف هزینه‌های معامله را کاهش دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۴).

اما به جهت تکمیل نظریه نهادگرایی نئولیبرال و به جهت تبیین عمیق‌تر موضوع مورد بررسی بهتر است به تئوری مسؤولیت حمایت نیز پرداخته شود لذا در ادامه، با تاکید بر نقش و تاثیرگذاری نهادهای بین‌المللی لازم به ذکر است که سازمان ملل نیز به‌عنوان سازمانی فرادولتی و دارای هویتی مستقل و در طول فعالیت خود به بحران‌های بسیاری سامان داده و همواره از طریق نظارت بر عملکرد کشورهای عضو سعی در دعوت به همکاری و در نظم بخشیدن به روابط حاکم میان آنها را داشته که برای این کار از راه‌های مسالمت‌آمیز یا اقتدارآمیز اقدام می‌کند (کیت-اس - پیس، ۱۳۸۴: ۱۹۵-۱۹۰). اما به دنبال تغییراتی که در معنای حاکمیت دولت‌ها از سال ۲۰۰۰ شروع شد و با تصویب قطعنامه ۶۰/۱ سپتامبر ۲۰۰۵ تثبیت گردید، اکنون حاکمیت برای دولت‌ها مفهوم کلاسیک خود را ندارد بلکه با مسؤولیت سنگین حمایت از شهروندان در برابر نقض حقوق بشر همراه است و چنانچه دولتی نخواهد و یا نتواند از عهده‌ی چنین مسؤولیتی برآید، حق حاکمیت‌اش نقض شده و این مسؤولیت به جامعه‌ی بین‌الملل واگذار خواهد شد (جهانی، ۱۳۹۰: ۳-۶).

البته این به معنای دخالت مستقیم و ایجاد خلل در حاکمیت دولت‌ها نیست بلکه همانطور که در بندهای ۱۳۸ تا ۱۴۰، قطعنامه ۲۰۰۵ مجمع عمومی ذکر شده، کشورها متعهد می‌شوند که در قبال شهروندانشان در برابر نسل‌زدایی، جرایم جنگی، پاکسازی قومی و جرایم علیه بشریت، مسؤولیت حمایت داشته باشند، و در تهیه کمک برای ایجاد ظرفیتی که کشورها برای برآمدن از عهده مسؤولیت‌هایشان، به آن‌ها نیازمندند، مساعدت نمایند، همین‌طور در وضعیتی که کشور میزبان، به صورتی آشکار در انجام مسؤولیت‌هایش ناکام می‌ماند، کشورها موافقت نمودند تا از تمام روش‌های صلح‌آمیز برای حمایت از جمعیت آسیب‌پذیر، استفاده کنند؛ و در نهایت اگر این اقدامات (اقدامات صلح‌آمیز) ناکام بمانند یا نامناسب فرض شوند شورای امنیت آماده استفاده از تمام روش‌های ضروری، از جمله استفاده از نیروی قهری، می‌گردد (A/RES/60/1, 16 September 2005). در بحران اخیر لیبی هم سازمان ملل متحد به همراه سایر سازمان‌های تخصصی خود با فراهم آوردن موقعیت همکاری در فضای بین‌المللی و ترتیب با بکارگیری راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و اقتدارآمیز به ایفای نقش خود در جهت اجرای نظریه مسؤولیت حمایت پرداخته و سعی در پایان این بحران داشته‌اند.

گفتار دوم: سازمان ملل و بحران لیبی

۱- واکنش سازمان ملل متحد در قبال اقدامات دولت قذافی

یکی از اهداف سازمان ملل متحد آن گونه که در بند ج ماده‌ی ۵۵ و بند ب ماده ۱۳ منشور آمده است پیشبرد و تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای جهانیان است و این شعارهای حقوق بشری این امیدواری را میان آسیب‌دیدگان از نقض حقوق بشر از سوی دولت‌ها ایجاد کرده که می‌توان به این نهاد به عنوان مرجعی موثر برای جلوگیری از نقض حقوق بشر تکیه کرد و طی سال‌های متمادی این سازمان سعی کرده با ایجاد ساز و کارهایی به اهداف مذکور نائل آید. در واقع تلاش‌های این سازمان در این راستا از یک سو متوجه تنظیم، تصویب و نشر مفاهیم مشترک و شناخته شده جهانی در زمینه حقوق بشر و لزوم رعایت آن‌ها به صورت سند بین‌المللی، و از سوی دیگر ایجاد سازوکارهایی برای تضمین و اجرای این مفاهیم و موازین بوده است. پیرو همین توضیحات؛ بر طبق مواد ۲۴ و ۲۶ منشور، اعضای سازمان ضمن اعطای « مسؤولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی » به شورای امنیت، پذیرفته‌اند که شورا به نمایندگی از آن‌ها در مواردی که صلح و امنیت بین‌المللی به خطر می‌افتد، اقدام کند.

لذا در بحران ۲۰۱۱ لیبی نیز این سازمان ابتدا بر اساس بند ۱ ماده‌ی ۳۵^۱ و ۲۴ منشور^۲ و همینطور ماده ۳۴^۳ مبنی بر وظیفه شورا برای بررسی موضوعاتی که ادامه آن‌ها منجر به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود، این موضوع را مورد بررسی قرار داده و سپس با تکیه بر نظریه مسؤولیت حمایت، دست به اقدامات پیشگیرانه و حمایت از حقوق بشر زد و همان‌طور که در ادامه به آن خواهیم پرداخت؛ شورای امنیت در گام نخست پس از تشخیص بحران لیبی به عنوان تهدیدی علیه صلح، بر اساس ماده‌ی ۳۹ به محکوم‌سازی اعمال دولت لیبی پرداخته و در جهت بهبود شرایط توصیه‌هایی را نیز ارائه می‌دهد اما بدلیل اکتفا نکردن این اقدامات و بر طبق رویه‌ی که در نظریه مسؤولیت حمایت توصیه شده، برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌الملل بر اساس مواد ۴۱ و ۴۲ منشور اقدام می‌کند.

اما قبل از پرداختن به اقدامات جدی‌تر سازمان ملل متحد و بخصوص شورای امنیت در قبال لیبی برای بررسی بهتر موضوع، به این مساله بپردازیم که حدود صلاحیت شورای امنیت در شناسایی موارد سه‌گانه ماده‌ی ۳۹ چیست؟ یا چگونه است؟ در واقع در فقدان هر گونه تعریف دقیقی برای «تهدید و نقض صلح» و روشن نبودن حدود آن در منشور، اینکه چه اعمالی در واقع تهدید و نقض صلح هستند کار مشکلی است. به نظر بسیاری از نویسندگان از جمله گودریچ در متن ماده ۳۹ منشور عبارت «Shall Determine» به کار رفته است، بنابراین شناسایی وجود تهدید نسبت به صلح و امنیت بین‌الملل از جمله مسؤولیت‌های شورا است و علت عدم تعریف دقیق «تهدید و نقض صلح» در منشور بدان دلیل است که شورای امنیت بایستی مصادیق این وضعیت‌ها را بر حسب مورد به طور عینی تعیین کند. فلذا صلاحیت شورای امنیت در اینگونه موارد محدود نیست و تنها معیار تشخیص این وضعیت اراده‌ی شورا است (فلسفی، ۱۳۶۹: ۱۰۳-۱۰۱). بنابراین در ادامه سعی بر آن است که با توضیح آنچه در

۱. ماده ۳۵ بند ۱: هر عضو سازمان ملل متحد میتواند توجه شورا یا مجمع را به هر اختلاف یا وضعیتی از آن گونه که در ماده‌ی ۳۴ بدان اشاره شده جلب نماید

۲. ماده‌ی ۳۴: شورای امنیت میتواند هر اختلاف یا وضعیتی را که ممکن است منجر به یک اصطکاک بین‌المللی گردد یا اختلافی ایجاد نماید مورد بررسی قرار دهد، بدین منظور که تعیین نماید آیا احتمال است ادامه‌ی اختلاف یا وضعیت مذکور حفظ صلح و امنیت بین‌الملل را به خطر بیندازد.

۳. ماده‌ی ۳۴: شورای امنیت میتواند هر اختلاف یا وضعیتی را که ممکن است منجر به یک اصطکاک بین‌المللی گردد یا اختلافی ایجاد نماید مورد بررسی قرار دهد، بدین منظور که تعیین نماید آیا احتمال است ادامه‌ی اختلاف یا وضعیت مذکور حفظ صلح و امنیت بین‌الملل را به خطر بیندازد.

بحران لیبی اتفاق افتاده است و با اشاره به رویه شورای امنیت در بحران‌های این چنینی، ضمن بررسی عملکرد سایر ارکان سازمان ملل متحد، به وجاهت تصمیمات شورای امنیت در این خصوص نیز پی برده شود.

۲- محکومیت اقدامات دولت لیبی

همکاری از نظر لغوی به معنای همدستی و هماهنگی است و در فضای روابط بین‌الملل همکاری مفهومی عمیق‌تر دارد و به معنای انطباق و هماهنگی سیاست‌ها در راستای منافع و مواضع مشترک است، بنابراین اولین گام برای حصول به هدف مشترک که در نوشته‌ی حاضر پایان دادن به بحرانی انسانی و سیاسی است، هماهنگی در داشتن موضع مشترک نسبت به اقدامات صورت گرفته در لیبی است. لذا در همان روزهای نخستین شاهد آن هستیم که در اقدامی متحد، در ۲۱ فوریه خانم پیلاری کمیسر عالی کمیساریای حقوق بشر و آقای بان‌کی مون حملات مشخص به روزنامه‌نگاران و مدافعان حقوق بشر و همین‌طور اعمال خشونت علیه معترضین در شمال آفریقا و لیبی را محکوم کردند و ضمن ابراز نگرانی از خشونت و خون‌ریزی در این منطقه، با صدور بیانیه‌ی خواستار گفتگو و بحث برای اصلاحات اجتماعی و سیاسی در این زمینه شدند (UN news Centre, 21 February 2011).

ضمن اینکه شورای امنیت نیز با استناد به ماده‌ی ۳۳ فصل ششم منشور (حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات) طی صدور بیانیه‌ی خشونت در لیبی را محکوم کرد و از دولت لیبی خواست تا به خشونت علیه معترضین پایان دهد. در ضمن تمامی ۱۵ عضو این شورا، انجام اقداماتی را در جهت تحقق خواسته‌های مردم این کشور، از طریق گفتگوی ملی ضروری دانستند و با تاکید بر مشکلات و کمبودهای موجود خواستار کمک‌های بشردوستانه‌ی بین‌المللی به این کشور شدند و متقابلاً از مقامات لیبیایی نیز خواستند که در مورد ورود کمک‌های بشردوستانه و حضور کارکنان نهادهای بشر دوستانه به داخل مرزهای این کشور اطمینان دهند و ضمناً خواستار امنیت اتباع خارجی در لیبی و فراهم آوردن خروج آن‌ها از کشور نیز شدند (UN news Centre, 23 February 2011).

البته ناگفته نماند که سازمان‌های منطقه‌ی نیز در اقدامی هماهنگ در مسیری که سازمان ملل متحد در آن قرار داشت، به اوضاع لیبی واکنش نشان دادند، چنانچه در ۲۲ فوریه اتحادیه عرب برای اولین بار در تاریخ خود نسبت به وضعیت داخلی یکی از اعضا واکنش نشان داده و

اعلام کرد عضویت لیبی را تا زمان پایان دادن به خشونت‌ها و مخصصات علیه معترضین و غیرنظامیان به حالت تعلیق درخواهد آورد و در ۲۳ فوریه شاهد اتخاذ موضع مشابه اتحادیه‌ی آفریقا و صدور اعلامیه‌ی از این اتحادیه هستیم که طی آن کاربرد بیش از حد زور و تسلیحات نظامی علیه غیر نظامیان و معترضین، توسط دولت لیبی را به شدت محکوم کرده است.

۳- بحران مهاجرت و ایجاد جریان آوارگان لیبیایی

سازمان ملل در سال‌های اخیر در مسائل مختلفی ورود کرده است که از دیدگاه دولت‌های مربوطه جزء صلاحیت داخلی آن‌ها بوده است اما با توجه به نظریه‌ی مسؤولیت حمایت دولت‌ها مانند سابق در موضوع حاکمیت مفهوم کلاسیک خود را ندارند و در صورتی که نتوانند از شهروندان خود در برابر نقض حقوق بشر حمایت کنند و یا خود به نقض حقوق بشر بپردازند این مسؤولیت به جامعه‌ی بین‌الملل واگذار خواهد شد به علاوه اینکه به نظر برخی از حقوقدانان نقض قواعد اساسی حقوق بین‌الملل به عنوان مبنایی برای بین‌المللی شدن یک وضعیت داخلی به شمار می‌آید.

در این رابطه پروفیسور سزاس^۱ معیارهای بیشتری را مطرح کرده است مانند: تخلفات شدید بین‌المللی در جریان نزاع‌های داخلی یا نقض فاحش حقوق بشر، نزاع‌هایی که از گستردگی شدت و طول مدت چشمگیری داشتند، وضعیت‌هایی که در آن‌ها احتمال دخالت خارجی وجود دارد، سرایت و گسترش منازعات داخلی به مرزهای بین‌المللی (همانند جریان آوارگان)، نزاع‌های استعماری و وضعیت‌ی که بخشی از آن موضوع یک موافقتنامه باشد (Gordon, 1994: 539).

آوارگی و مهاجرت دسته جمعی مردم از همان ابتدای تاسیس سازمان ملل متحد به عنوان خطری بالقوه برای صلح و امنیت بین‌الملل محسوب شده است و عمدتاً هم این گونه مهاجرت‌ها بر اثر؛ سرکوب، نقض حقوق انسان‌ها، برخوردهای مسلحانه، اشغال خارجی و قحطی بوجود می‌آیند، درواقع سیاست‌هایی که گاهی به عنوان مسائل داخلی در صلاحیت یک دولت تلقی می‌شود با ایجاد حرکت‌های دسته جمعی آوارگان باعث ایجاد خطری جدی برای صلح و امنیت بین‌الملل شده و در چنین وضعیتی نگرانی دول دیگر نیز برانگیخته می‌شود. در

1. Szasz

راستای تبیین اهمیت موضوع کافی است اشاره به عملکرد سازمان ملل در مورد پدیده‌ی جریان آوارگان کردستان عراق داشته باشیم، که این سازمان پس از صدور قطعنامه ۶۸۸ در این مورد به تفصیل می‌پردازد، و این موضوع (آوارگی ناشی از سرکوب و جنگ داخلی) را به عنوان عامل تهدید صلح و امنیت بین‌المللی شناسایی کرده و آن صرفاً را مساله داخلی تلقی نمی‌کند (S/RES/688, 5 April 1991).

در لیبی هم با شدت یافتن سرکوب‌ها و اعمال خشونت‌ها از طرف نیروهای دولتی و گشودن آتش هواپیماهای نظامی بر سر معترضین، پیامدهای انسانی اسفباری پدید آمد که از جمله‌ی آن‌ها مهاجرت و یا به تعبیری بهتر فرار صدها لیبیایی به مرز کشورهای همسایه از جمله مصر و تونس بود، چنانچه تنها در ۲۳ فوریه به گزارش دفتر هماهنگی امور بشر دوستانه سازمان ملل^۱ تعداد افرادی که از خشونت لیبی فرار کرده بودند، در مرز مصر به ۵۰۰۰ نفر و در مرز تونس به ۱۵۰۰۰ نفر می‌رسید (UN news Centre, 23 February 2011) که این خود در مرزهای کشورهای همسایه از جمله تونس، مصر، ایتالیا، نیجر و غیره با مشکلات بسیاری همراه بود، ضمن این که حضور این تعداد لیبیایی در کنار مرزها امکاناتی را می‌طلبید که از جمله اولیه‌ترین آن‌ها می‌توان به نیاز به سرپناه و چادر، امکانات بهداشتی و امنیتی اشاره کرد. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد برخی از حقوق دانان از جمله مواردی که یک نقض حقوق بشر را به عرصه بین‌الملل می‌کشاند، گسترش آن به مرزهای بین‌المللی می‌دانند و وایت عمده‌ترین مصداق این وضعیت را جریان آوارگان می‌داند (Gordon, 1994:540). در لیبی هم شاهد آنیم که حضور این تعداد مهاجر در مرزهای کشورهایی که خود نیز گرفتار مشکلات داخلی بودند بعدی دیگر از این بحران بود که نیاز به هماهنگی و همکاری سازمان ملل با کشورهای منطقه را داشت؛ لذا برای جلوگیری از گسترش بحران و تلفات ناشی از آن باید کمیساریای پناهندگان کشورهای هم‌مرز را مجاب به همکاری بیشتر می‌کرد. بنابراین کمیساریای پناهندگان سازمان ملل متحد نهایتاً در ۲۳ فوریه نشانه‌های مثبتی از طرف این دو کشور (مصر و تونس) مبنی بر بازکردن مرزهای خود بر روی مردمی که از خشونت کشورشان به این کشورها پناه آورده‌اند دریافت کرد و در اولین اقدام خود با همکاری با وزارت دفاع تونس دست به راه اندازی یک اردوگاه در مرز این کشور زد (www.unhcr.org, 9 March 2011).

والری مورس (هماهنگ کننده‌ی امداد اضطراری سازمان ملل متحد) در نیویورک نیز از صندوق مرکزی واکنش اضطراری سازمان ملل متحد (CERF)^۱ مبلغ ۵ میلیون دلار برای خشونت زدگان لیبیایی اختصاص داد. اما مساله‌ی که بیش همه باعث نگرانی می‌شد، تعداد رو به افزایش مهاجرین و پناهندگان لیبیایی بود که طبق گزارشات سازمان ملل تا تاریخ ۳ مارس به ۱۸۰۰۰۰ نفر می‌رسید لذا کشورهای استرالیا، اتریش، بلژیک، دانمارک، کمیسیون اروپا، فرانسه، آلمان، لوگزامبورگ و اسپانیا کمک‌های مالی خود را در این زمینه به کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل اختصاص دادند (Ibid, 4 March 2011) این درحالی بود که در داخل مرزهای لیبی و به گزارش کارکنان کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ لیبی (ICRC) در بنگازی جایی که بیشترین درگیری‌ها در جریان بود مشکل جدی کمبود پزشکان متخصص و کمبود غذا، دارو و سوخت وجود داشت.

بدنبال این گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل (UNFPA) اقدام به توزیع کیت‌های پزشکی و بهداشتی (برای بخش زایمان و انتقال خون) برای پناهندگان در طول مرز تونس کرد و سازمان بهداشت جهانی نیز برای عدم شیوع بیماری‌های ناشی از آب آلوده و وقفه در واکسیناسیون و ایمنی‌سازی کودکان دست به ایجاد سیستم مراقبتی در این مناطق مرزی نمود. با این حال در شهرهایی مانند مصراته اوضاع از این هم وخیم‌تر بود و آمبولانس برای انتقال بیماران به بیمارستان به تعداد کافی نبود و در حقیقت اوضاع داخلی لیبی به مراتب مبهم‌تر و خطرناک‌تر شده بود و برای کنترل بیشتر بر اوضاع لیبی دبیرکل، عبدالله خطیب سفیر پیشین اردن را به عنوان فرستاده‌ی خود، برای انجام مذاکرات فوری با مقامات لیبی به این کشور فرستاد، بعد از آن هم گروهی از سازمان ملل متحد برای ارزیابی وضعیت انسانی لیبی به این کشور رفته و همچنین اجازه‌ی ورود کمک‌های انسان‌دوستانه را به داخل لیبی گرفتند (Ibid, 8 March 2011).

۴- تعلیق عضویت لیبی در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد

یکی از اصول و فواید سازمان‌های بین‌المللی در ارتقا و بهبود همکاری در روابط بین‌الملل ایجاد مکانیزم مجازاتی و تشویقی برای کشورهاست کشورهای متخلف باید هزینه تخلف خود را

۱. صندوق مرکزی واکنش اضطراری سازمان ملل متحد سازمانی است که کمک‌های فوری برای بحران‌های ناگهانی فراهم می‌کند.

بپردازند. وضعیت لیبی نیز طبق گزارشات منتشره از تعداد کشته شدگان که تا آن تاریخ به حدود ۳۰۰ نفر می‌رسید، حاکی از اوضاع نابسامان این کشور بود، بنابراین شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نشست ویژه و بدون حضور نماینده‌ی لیبی برگزار نمود و طی صدور بیانیه‌ی حملات گسترده و سیستماتیک علیه غیر نظامیان توسط نیروهای نظامی را نقض فاحش حقوق بشر دانست همچنین این شورا طی این نشست فوق العاده با اتخاذ تصمیماتی مهم زمینه‌ی مداخله‌ی شورای امنیت را فراهم نمود و با توجه به اوضاع حاکم در لیبی خواستار تعلیق عضویت لیبی از این شورا شد و ۱۹۲ عضو مجمع عمومی سازمان ملل نیز به اتفاق به تعلیق عضویت لیبی در شورای حقوق بشر رای مثبت دادند و ضمناً اقدام به تشکیل کمیسیون تحقیقی برای رسیدگی به وضعیت لیبی و موارد نقض فاحش حقوق بشر در این کردند.^۱ البته این قطعنامه در روز اول مارس توسط اعضای مجمع عمومی سازمان ملل مورد توجه قرار گرفت و با رای قاطع، عضویت لیبی در شورای حقوق بشر تعلیق شد، و تنها کشوری که در این اجلاس نسبت به این تصمیم اعلام تحفظ کرد ونزوئلا بود که خواستار انجام تحقیقات و حقیقت‌یابی بیشتر قبل از اقدام بود

شورای حقوق بشر علاوه بر بکاربردن اصطلاح « نقض نهادین حقوق بشر » در مورد اتفاقات جاری در لیبی، بر ضرورت رعایت « مسؤولیت حمایت » در قبال این دولت اشاره کرد (UNHRC: S-15/2.SC, 2011:2) و به صراحت بر مسؤولیت لیبی در رعایت مواردی مانند آزادی تمامی افراد که به صورت خودسرانه بازداشت شدند، ارائه تضمین توسط مقامات لیبی نسبت به امنیت اتباع کشورهای ثالث و تسهیل خروج سالم آن‌ها و... تاکید کرد (دلخوش، ۱۳۹۰: ۸۴).

۵- صدور قطعنامه شورای امنیت علیه دولت قذافی

آنچه در لیبی در حال اتفاق بود بیان‌گر عدم کفایت دولت قذافی در حمایت مکفی از شهروندان بود چنانچه اتحادیه بین‌المللی پیگرد جنایتکاران جنگی، استفاده این کشور از مزدوران خارجی (که عمدتاً از کشورهای آفریقایی و یا برخی اتباع آسیایی بودند) برای سرکوب

۱. در ۲۱ مارس ۲۰۱۱ این شورا برای جستجو در مورد موارد نقض حقوق بشر در لیبی با استفاده از کارشناسان مستقل حقوقی خبر داد که شامل: شریف باسیونی، حقوق‌دان مصری و متخصص جنایات جنگی سازمان ملل متحد و فلیپ کریج کانادایی قاضی دادگاه جنایی بین‌الملل بود.

معارضین را محکوم کرد و اظهار داشت که این اتحادیه دلایل محکمی دال بر اعدام نزدیک به ۱۸ نفر از این افراد که به دلیل تمرد از فرمان حمله به غیر نظامیان لیبیایی به دارآویخته شدند، را در دست دارد^۱ که این خود می‌تواند از مصادیق جنایات ضد بشری به شمار آید. این اتحادیه همچنین از شورای امنیت و اعضای دائمی آن خواست جلسه‌ی فوری در این خصوص تشکیل داده و مرتکبین به این جنایات را به دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی ارجاع دهند (معصوم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵).

خانم پیلاری کمیسر عالی حقوق بشر در واکنش به این وضعیت از دولت لیبی خواست تا اجازه‌ی ورود کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی به این کشور را بدهند و خاطرنشان کرد که انجام جنایت و حملات علیه غیر نظامیان جنایت علیه بشریت است. در تاریخ ۲۵ فوریه بان کی مون دبیر سازمان ملل متحد بر طبق وظایف اجرایی تعریف شده دبیر کل مبنی بر جلب توجه شورای امنیت به مسائل حفظ صلح و امنیت و ابتکار عمل در مورد پر کردن خلاء موجود در زمینه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۹۶)، از شورای امنیت خواست تا با اعمال گزینه‌های مختلفی از تحریم به مجازات رئیس‌جمهور لیبی، معمر قذافی، اقدام کند. و بر طبق ماده‌ی ۳۹ فصل ۷ منشور این شورا پس از احراز نقض صلح بایستی برای اعاده‌ی صلح و امنیت بین‌الملل اقدامی بر طبق ماده ۴۱ و ۴۲ مبادرت ورزد^۲ (UN news Centre, 25 February 2011).

۶- ارجاع وضعیت لیبی به دیوان کیفری بین‌المللی

یکی از اقدامات اجرایی و نظارتی سازمان ملل متحد، وجود دادگاه‌های خاص رسیدگی به جرایم مربوط به نقض حقوق بشر است، دیوان کیفری بین‌المللی یکی از این دادگاه‌ها می‌باشد که در آن افراد بدلیل ارتکاب جنایاتی که نقض حقوق بشر محسوب می‌شود، مجرم و تحت پیگرد کیفری و احیانا مجازات خواهند شد (مهرپور، ۱۳۸۸: ۳۵-۲۶) بدین ترتیب، مطابق بند دوم اساسنامه‌ی رم و مطابق با بندهای ۴ و ۸ قطعنامه‌ی مذکور، وضعیت لیبی به دلیل استفاده‌ی مکرر از بمب‌های خوشه‌ای و همزمان شلیک توپ و خمپاره به معارضین و نمونه‌های

۱. بر طبق بند ۲ ماده‌ی کنوانسیون منع شکنجه؛ هیچ وضعیت استثنائی از هر قبیل که باشد اعم از حالت جنگ تا تهدید به جنگ، عدم ثبات داخلی یا هر وضعیت اضطراری دیگری نمی‌تواند برای توجیه شکنجه، مورد استثناء قرار بگیرد.

۲. بر طبق ماده‌ی ۹۹ منشور دبیر کل سازمان نیز می‌تواند بر اساس عقیده خود توجه شورای امنیت را به چنین موضوعاتی جلب کند.

نقض حقوق بشر در موارد بسیاری دیگر باعث شده بود دادستان عالی دیوان کیفری بین المللی در پرونده ای ۷۴ صفحه ای از قضات دیوان بخواهد رهبر لیبی را بازداشت و محاکمه کند، که این دومین باری است که شورای امنیت رسیدگی به وقایع خشونت بار و محاکمه رهبر کشوری را به دیوان بین المللی ارجاع می دهد علاوه براین، هر پانزده عضو شورای امنیت بر سر ارجاع معمر قذافی به محکمه دائمی جنایت‌های جنگی به توافق رسیدند (Wyatt, 2011: 3-2). هرچند دولت لیبی جزو امضاءکنندگان اساسنامه رم نبوده، اما بدلیل اینکه صلاحیت دیوان کیفری بین المللی تنها ناظر به عملکرد افراد در کشورهایی است که عضویت در اساسنامه این دیوان (معاهده رم) را پذیرفته باشند، صلاحیت دیوان برای تحقیق و محاکمه افراد در کشورهای غیرعضو همچون لیبی، تنها با ارجاع مستقیم شورای امنیت امکان‌پذیر است (Barker, Feb 2011).

لازم به ذکر است که شورای امنیت هم امروزه عامل تهدید صلح و امنیت را صرفاً هجوم نظامی یک دولت نمی‌داند بلکه؛ نزاع‌های قومی و قبیله داخل دولت‌های ملی، نقض حقوق بشر، رنج‌های گسترده بشری، هجوم آوارگان به مرزهای ملی، جلوگیری از ارسال کمک‌های بشردوستانه اینک عوامل تهدید صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد می شود که با مواردی که تا کنون در لیبی گفته شده است قرابت زیادی دارد با این حال نباید فراموش کرد که عمده‌ی تلاش‌های سازمان ملل و نهادهای وابسته‌ی آن، جلب همکاری دولت‌های عضو، به رعایت حقوق بشر و برقراری تفاهم میان آن‌ها ست و نه توسل به زور و فشار و قوه‌ی قهریه، اما با بی‌تاثیر بودن این توصیه‌ها و تلاش‌ها مبنی بر توقف کشتار و خشونت، شورای امنیت در نخستین گام بر ضد اقدامات این کشور با اتکا بر ماده‌ی ۴۱ فصل هفت منشور، طی صدور قطعنامه ۱۹۷۰ دست به تحریم اقتصادی، سیاسی و تسلیحاتی لیبی زد. متعاقباً کشورها نمایندگان خود را از این کشور فراخواندند، و دارایی‌های این کشور را در بانک‌های خود بلوکه کردند، به طوری که تنها در هلند یک منبع وزارت دارایی این کشور اعلام کرد که هلند حساب‌های بانکی قذافی به ارزش چهار میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار را بلوکه کرده است.

۷- قطعنامه ۱۹۷۰

منشور ملل برای حفظ صلح و امنیت بین المللی و بر اساس، وظایف و اختیاراتی که بر اساس مواد ۲۴ تا ۲۶ به شورای امنیت واگذار کرده این شورای را مجاز می داند تا بر طبق

فصل ششم و هفتم منشور؛ به ترتیب به عنوان یک میانجی در حل و فصل اختلافات بین المللی و یک مجری منظم در موارد تهدید و نقض صلح و اقدام نماید در مورد لیبی هم پس از آنکه شورای حقوق بشر، اقدامات دولت لیبی را «نقض سیستماتیک حقوق بشر» دانست، شورای امنیت نیز چنانچه در بخش‌های قبل اشاره شد بعد از ارزیابی قضیه و احتمال وقوع «جنایت علیه بشریت»^۱ در لیبی با استناد به فصل هفت منشور اقدام به تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ کرد. به‌علاوه هنگامی که کشوری از اصول اصلی حقوق بین‌الملل که جنبه‌ی عمومی و الزام‌آور دارد، تجاوز می‌کند وضع مجازات علیه این کشور جنبه‌ی دسته جمعی پیدا خواهد کرد (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۰: ۱۲۵) لذا قطعنامه ۱۹۷۰ توسط فرانسه، انگلستان و آلمان به شورای امنیت پیشنهاد شد و این قطعنامه در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ با اکثریت آرا به تصویب رسید. آنچه در مورد این قطعنامه مهم و قابل تامل است؛ این است که شورای امنیت اولین بار در تشکیل جلسه خود موضوع نقض سیستماتیک و مکرر حقوق بشر را مبنای کار قرار داده است و به‌علاوه در این قطعنامه نظریه «مسئولیت حمایت» به صورت یک هنجار بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است به طوری که این قطعنامه اشاره می‌کند دولت لیبی موظف است از شهروندان خود حمایت کند و چون به این وظیفه خود عمل نمی‌کند، جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد به استناد بندهای ۱۳۷ و ۱۳۸ سند سران ملل متحد در سال ۲۰۰۵ میلادی^۲ (در مورد مسئولیت حمایت) به این موضوع وارد کند.

قطعنامه ۱۹۷۰ دارای ۲۸ ماده و دوزمیه (تحریم مسافرتی ۱۶ نفر و تحریم مالی ۶ نفر از مسؤولان لیبیایی است) می‌باشد. در بندهای نخستین این قطعنامه ضمن درخواست برای پایان هر چه سریع‌تر خشونت‌ها علیه غیر نظامیان از مقامات این کشور مصرانه خواسته شده خویشتن داری کنند و به حقوق بشر احترام بگذارند و اجازه‌ی دسترسی فوری برای حضور

۱. در تعریف پذیرفته شده و کلی شامل: جنایت ضد رفتار انسانی که بر خلاف اصول کلی حقوقی بوده و موجب نگرانی اساسی جامعه‌ی بین‌الملل می‌باشد. اما در تعریف این اصطلاح در ماده‌ی ۶ (C) اساسنامه‌ی نورنبرگ، مصادیق روشنی برای آن برشمرده اند که شامل: قتل عمد، نابودسازی، به بردگی گرفتن، بیرون راندن و ارتکاب سایر اعمال غیر انسانی علیه هر جمعیت غیر نظامی اعم از آنکه پیش از شروع جنگ یا در خلال آن ارتکاب یافته باشد. زجر آزار به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در مقام اجرا یا در ارتباط با ارتکاب هر یک از جنایات مشمول صلاحیت دادگاه، صرف نظر از اینکه این اعمال مذکور ناقض حقوق داخلی کشور محل ارتکاب جرم بوده است یا خیر

۲. نشست سران کشورهای جهان، در شصتمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵، یکی از بزرگترین گردهمایی‌های طول تاریخ در حوزه حقوق و روابط بین‌الملل است که در آن، حدود ۱۷۰ کشور جهان، به منظور به دست آوردن اجماع بر سر موضوعات مختلف حقوقی و سیاسی، از جمله نظریه مسئولیت حمایت، حضور به هم رسانیدند و سند نهایی نشست، در بندهای ۱۳۸ تا ۱۴۰، به طور کامل به مساله مسئولیت حمایت می‌پردازد.

ناظران بین‌المللی و ارسال کمک‌های بین‌المللی و محموله‌های دارویی داده شود و همین‌طور حصول اطمینان از ایمنی تمام اتباع خارجی و ایجاد امکان خروج برای افرادی که قصد خروج از کشور را دارند و ضمناً اجازه‌ی فعالیت به رسانه‌ها. در طی تحریم گسترده‌ی تسلیحاتی لیبی نیز از کشورها خواسته شد که از هر گونه نقل، انتقال و خرید و فروش اسلحه به این کشور پرهیز کنند (S/RES/ 1970 of 26 February 2011).

۸- اقدامات سازمان‌های تخصصی سازمان ملل متحد در جهت اجرای قطعنامه ۱۹۷۰

همان‌طور که گفته شده در بندهای آغازین قطعنامه ۱۹۷۰ بر حمایت از غیر نظامیان و اجازه‌ی دسترسی فوری برای حضور ناظران بین‌المللی و ارسال کمک‌های بهداشتی غذایی و دارویی تأکید فراوان شده بود در واقع یکی از موضوعاتی هم که امروزه در حقوق بشر بخصوص در جریان درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی مطرح است، تشکیل «منطقه امن»^۱ و انجام اقدامات حمایتی در مورد افرادیست که در جنگ شرکت ندارند اما در معرض تهدید آن قرار گرفته‌اند. در همین راستا هم طرح‌های متعددی در مورد ایجاد مناطق بی‌طرف برای حفاظت از مجروحان، بیماران، و غیر نظامیان در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹، ۱۹۰۷، ۱۹۴۹ ارائه شده است (کنعانی، رستمی، حسین نژاد، ۱۳۸۵: ۷۵-۴۵) و نمونه‌ای از چنین مناطقی هم در شانگهای، نانکینگ و مادرید در طول جنگ‌های داخلی اسپانیا ایجاد شده است.

به همین منظور سازمان‌های تخصصی سازمان ملل متحد نیز بر طبق مسؤولیت‌های خود دست به تلاش‌هایی در این زمینه زدند و تنها دو روز پس از تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ گزارش‌های منتشره از مهاجران و پناهندگان لیبیایی حاکی از کمبود مواد غذایی، کمبود تجهیزات پزشکی و رشد ناامنی در طول مرزهای تونس و مصر بود که در اولین واکنش دبیر امور انسان دوستانه و هماهنگ‌کننده‌ی امور اضطراری سازمان ملل متحد خانم والری موریس تیمی به قاهره برای تقویت هماهنگی‌ها میان این کشور و ارگان مربوطه فرستاد. (Ibid, 28 February 2011)، همین‌طور دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) نیز تیم‌های هماهنگ‌کننده‌ی را در مصر و تونس مستقر کردند و دست به ایجاد اردوگاه‌هایی

1 . Safe Haven zones

برای این مهاجرین زدند، سازمان بهداشت جهانی نیز ارسال کیت‌های جراحی و دیگر وسایل جراحی را به شهرهای شرقی لیبی و بخصوص بنغازی در روز ۲۸ فوریه آغاز کرد.

سازمان برنامه‌ی جهانی غذای سازمان ملل نیز با اعزام کارشناسان خود به مرز مصر و تونس ضمن بررسی اولیه‌ی نیاز مردم خاطر نشان کرد که با توجه به اینکه لیبی از ابتدا به واردات مواد غذایی وابسته بوده این ناآرامی‌ها باعث وخامت هرچه بیشتر اوضاع خود لیبی هم شده است، و حل بحران غذا در این کشور و مرزهای مجاورش نیازمند همکاری هرچه بیشتر سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای دیگر در این زمینه است.

در همین راستا در ۲ مارس ژوزت شیران مدیر اجرایی برنامه جهانی غذا از راه‌اندازی عملیاتی اضطراری «معادل ۲/۳۹ دلار برای کمک‌های غذایی در ۳ کشور مصر و تونس و لیبی خبر داد» (Ibid, 1 March 2011) و از کشورهای جهان برای رفع بحران غذایی در این مناطق کمک خواست و اعلام کرد قطع منابع غذایی نباید به عنوان یک سلاح استفاده شود، و در اولین گام به توزیع ۸۰ تن بیسکویت با انرژی بالا در مرز تونس و لیبی پرداختند و از ارسال محموله‌ی آرد گندم از طریق بندر بنغازی خبر داد. اما هنگامی که کشتی حامل این ۱۰۰۰ تن گندم به بندر بنغازی رسید بدلیل بمباران هوایی این شهر بدون تخلیه‌ی محموله‌ی خود بازگردانیده شد و بعد از یک هفته در ۱۱ مارس توانست وارد بنغازی شود این در حالیست که علی‌رغم تلاش سازمان‌های مرتبط با افزایش بمباران‌های هوایی در بنغازی و سایر بنادر لیبی، صاحبان کشتی‌های باری نیز تمایلی به اعزام کشتی‌های خود به این مناطق نداشته و ناامنی موجود روز به روز شرایط را برای کمک‌رسانی به این مناطق سخت‌تر می‌کرد (Ibid, 11 March 2011).

فارغ از تاکید قطعنامه ۱۹۷۰ بر لزوم سهولت ارسال کمک‌های بهداشتی غذایی و دارویی به مناطق درگیر در لیبی، در قطعنامه ۴۳/۱۳۱ مجمع نیز سازمان ملل بر حق دسترسی آزادانه به آسیب دیدگان اوضاع اضطراری و یا شرایط مشابه آن تاکید شده است، از همه‌ی دولت‌های نیازمند به چنین کمک‌های نیز دعوت شده تا شرایط را برای سازمان‌های بشر دوستانه در جهت انجام کمک‌های انسان‌دوستانه بویژه تامین غذا و دارو و مراقبت‌های بهداشتی برای قربانیان تسهیل کند، همین‌طور از همه دولت‌ها بخصوص دولی که در جوار این مناطق هستند خواسته شده تا امکان عبور کمک‌ها را فراهم آورند (U.N Doc .A/Res/ 43/131, December 1988). همین‌طور در قطعنامه ۴۵/۱۰۰ مجمع عمومی نیز، ایجاد «دالان‌های اضطراری بشر دوستانه» به منظور دسترسی به آسیب دیدگان پیشنهاد شده است (U.N Doc .A/Res/ 45/100,)

(December 1990) و بر اساس شواهد موجود، بمباران و نا امنی در لیبی مانع از ارسال کمک‌های لازم به مردم آسیب دیده شد که این نشانگر این بود که دولت لیبی نتوانست است بر طبق مفاد قطعنامه ۱۹۷۰ در این موارد عمل کند. که این امر، امری قابل اغماض نیست به طوری که در قضیه سومالی ۱۹۸۸ به دلیل رنج و گرسنگی گسترده مردم و نقض حقوق بشردوستانه و جلوگیری از ارسال کمک‌های بین‌المللی به مردم نیازمند، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۷۵۱، عملیاتی موسوم به UNOSOM^۱ را در این کشور صورت داد (شایگان، ۱۳۷۲: ۷۴).

نهایتاً مجموع این عوامل جامعه‌ی جهانی، سازمان ملل و بخصوص شورای امنیت را به این استنباط رساند که اقدامات اتخاذ شده در چارچوب ماده ۴۱ کافی نبوده و به ناچار باید متصل به ماده ۴۲ شد که شامل بکارگیری نیروی نظامی با تکیه بر اصل امنیت دسته جمعی است و که بر اساس آن تمامی دولت‌های عضو سازمان ملل متحد متعهد هستند در صورت بروز چنین حالتی به درخواست شورای امنیت مبنی بر اعزام نیروی مسلح پاسخ مثبت دهند.

۹- قطعنامه ۱۹۷۳

کشورها در قبال جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت، در هر گوشه از جهان، مسؤول حمایت از جان مردم تحت ستم هستند ضمن اینکه امروزه بیش از صدها سند چند جانبه در سطح منطقه‌ی و جهانی برای حمایت از حقوق بشر وجود دارد که حکایت از عرفی و بین‌المللی شدن این مفهوم می‌کند، قواعد مانند «حقوق بشردوستانه بین‌المللی» مبنی بر حق دسترسی آزادانه به قربانیان، ایجاد «دالان اضطراری انسان‌دوستانه» در داخل قلمرو سرزمینی و هوایی دولت‌ها و مواردی دیگر که مجموعاً نشانگر حمایت از حقوق بشر و تعدیل حاکمیت داخلی است و نتیجتاً این‌ها موجب شده تا مداخله‌ی بشر دوستانه از سوی شورای امنیت به یک الزام و در قالب فصل هفت منشور بدل گردد.

به‌علاوه در نظریه مسؤولیت حمایت، در چنین مواردی جامعه‌ی بین‌الملل نیز مسؤول است که با کسب مجوز از سوی شورای امنیت، ابتدا به پیشگیری از علل ریشه‌ی و مستقیم بحران پرداخته و در صورت عدم کفایت این روش‌ها، با توسل به ابزارهای دیپلماتیک واکنش نشان

1 . United Nations Operation in Somalia

دهد. مداخله‌ی نظامی راه حل آخر در نظر گرفته می‌شود پس از بحران هم جامعه‌ی بین‌المللی مسؤول بازسازی ساختارهای درهم ریخته کشور بحران زده خواهد بود. در مورد لیبی نیز بعد از طی شدن تمام این مراحل، گام آخر که همان مداخله‌ی نظامی بود آخرین گزینه‌ی موجود برای پایان دادن به این بحران محسوب می‌شد.

نهایتاً شورای امنیت قطعنامه ۱۹۷۳ را در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد و طبق ماده ۴۲ منشور، صادر کرد که اجازه‌ی اقدامات لازم از جمله تحمیل منطقه پرواز ممنوع، برای جلوگیری از حملات بیشتر و از دست دادن جان بی‌گناهان در لیبی که بدنبال حذف قذافی از قدرت بودند، را داده بود. این قطعنامه که توسط فرانسه، لبنان و بریتانیا پیشنهاد شد بود، ده عضو شورای امنیت شامل (بوسنی و هرزگوین، کلمبیا، گابن، لبنان، نیجریه، پرتغال، آفریقای جنوبی و اعضای دائم فرانسه، بریتانیا و آمریکا) به آن رای مثبت داده و پنج عضو دیگر شامل (برزیل، آلمان، هند و اعضای دائم روسیه و چین) رای ممتنع دادند و رای مخالفی هم داده نشد.

شورا نیز در مقدمه قطعنامه، استمرار این وضع در لیبی را بعنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی پذیرفت و همین‌طور در بند یکم قطعنامه ۱۹۷۳، گذشته از برقراری منطقه پرواز ممنوع، خواستار استقرار آتش‌بس و پایان گرفتن کامل خشونت و هرگونه حمله به غیرنظامیان شده بود. بنابراین برای تضمین این امر، شورای امنیت در بند چهارم قطعنامه به دولت‌های عضو اجازه داده بود برای پشتیبانی از غیرنظامیان و مناطق دارای جمعیت غیرنظامی دست به هر اقدام لازم بزنند. همچنین در قطعنامه، اقدام نظامی مستقیم برضد نیروهای مسلح و امنیتی لیبی، در واکنش به هرگونه عملیاتشان یا عملیاتی که بتواند مایه‌ی خطر برای جمعیت غیرنظامی باشد، جایز شمرده شده بود (S/RES/ 1973 of 17 March).

بعد از تصویب قطعنامه مقامات دولت قذافی اعلام کردند که حملات خود را به معترضان متوقف خواهند کرد و ضمناً از کشورهای چین، ترکیه و مالت خواستند با اعزام نمایندگان به آن کشور، بر روند آتش‌بس نظارت کنند و دبیر کل نیز تیمی را برای نظارت بر آتش‌بس به لیبی اعزام کرد. این در حالی بود که علی‌رغم این اعلام آتش‌بس از طرف دولت لیبی اما همچنان حملات به شهروندان و بخش‌های غیر نظامی ادامه داشت» (UN news Centre, 19 March 2011) حتی دیدار جیکوب زوما، رئیس‌جمهوری آفریقای جنوبی در ۱۱ می با قذافی و تلاش‌های مکرر سازمان ملل، به آتش‌بس منتهی نشد.

سازمان عفو بین الملل نسبت به افزایش جنایات جنگی نیروهای وفادار به معمر قذافی علیه مردم شهر مصراته در لیبی واکنش نشان داده و نقض آتش بس، استفاده‌ی مکرر از بمب‌های خوشه‌ای و همزمان شلیک توپ و خمپاره به معترضین را نمونه‌های آشکار از نقض حقوق بشر اعلام کرد و باعث شد دادستان عالی دیوان کیفری بین المللی در پرونده ای ۷۴ صفحه ای از قضات دیوان بخواهد رهبر لیبی را بازداشت و محاکمه کند. لذا پس از بررسی چند ماه، نهایتاً این دیوان در ۲۷ ژوئن حکم بازداشت سرهنگ قذافی و سیف الاسلام قذافی، پسر معمر قذافی و عبدالله سنوسی، رئیس اطلاعات ارتش لیبی را صادر کرد.

۱۰- حمله‌ی «نیروی مدافع متحد» به لیبی و عملکرد ناتو

سرانجام در ۱۹ مارس پس از نقض مکرر حقوق بشر و موازین بین‌المللی و تصویب دو قطعنامه نهایتاً، عملیات ناتو در لیبی تحت عنوان «مدافع متحد» انجام شد و به دنبال دعوت شورای امنیت کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلیس، کانادا، بلژیک، دانمارک، ایتالیا، یونان، هلند، نروژ، رومانی، اسپانیا، ترکیه، امارات و قطر نیروهای نظامی خود را به لیبی گسیل نمودند. آندرس راسموسن دبیر کل ناتو در مورد چگونگی عملکرد این نیروها در لیبی گفت: «ما روی زمین عملیاتی نخواهیم داشت و ماموریت محوله از سوی سازمان ملل، استفاده از نیروهایمان بر روی زمین نیست. حضور ما در آنجا فقط برای محافظت از شهروندان و اجرای منطقه پرواز ممنوع است. ما قصد اعزام نیرو و انجام عملیات بر روی زمین نداریم» (Euro news, 2011/03/28).

در ۲۳ مارس و با آغاز عملیات مشترک هوایی ارتش‌های آمریکا، انگلستان و فرانسه، یونسکو با توجه به ۵ مکان تاریخی ثبت شده لیبی در یونسکو به هر دو طرف درگیر چه مقامات لیبی و چه گروه ائتلاف اعلام کرد؛ هیچ درگیری و عملیات نظامی نباید در محدوده‌ی اماکن فرهنگی و تاریخی صورت گیرد.^۱ مدیرکل یونسکو، از لیبی و گروه ائتلافی اعلام کرد که باید به کنوانسیون لاهه در مورد حفاظت از اموال فرهنگی در وقوع درگیری‌های مسلحانه و دو پروتکل الحاقی آن احترام بگذارند (UN news Centre, 23 March 2011).

۱. ماده ۴ کنوانسیون ۱۹۴۵ لاهه مشخص می‌کند که طرف‌های متعاقد باید به اموال فرهنگی در قلمرو خود و دیگر اعضا احترام بگذارند.

اما در نهایت پس از درگیری‌های چند ماه در لیبی، نیروهای دولتی مجبور به عقب نشینی از شهرهای در دست کنترل خود شدند و پس از تسخیر باب العزیزیه، مقر و اقامتگاه سرهنگ قذافی، شورای ملی انتقالی هم در ۲۶ آگوست از بنغازی به طرابلس، پایتخت لیبی منتقل شد و همزمان نیز با نشست گروه تماس در استانبول، ترکیه و همین‌طور برخی از کشورهای غربی و سازمان ملل متحد اعلام کرد ۱/۵ میلیارد دلار از دارای‌های مسدود شده لیبی، در اختیار شورای ملی انتقالی قرار می‌گیرد تا صرف نیازهای فوری این کشور شود این اقدام در موقعیتی بود که دولت موقت به شدت دچار بحران مالی شده و حتی قادر به پرداخت حقوق کارمندان و آغاز بازسازی کشور نبود.

اما این قطعنامه به دلایل حقوقی و سیاسی مورد انتقاد بسیاری از منتقدان قرار گرفت است که شاخص‌ترین آنها شامل موارد زیر می‌باشد؛ در بند ۴ قطعنامه شورای امنیت این اختیار را به دول عضو میدهد که از تمام اقدامات لازم برای حفاظت از غیر نظامیان و مناطق مسکونی استفاده کنند، در حالی که همزمان هر گونه عملیات اشغال توسط نیروهای خارجی در هر منطقه از خاک لیبی را نفی میکند که این خود تناقض و ابهام بحث برانگیزی است، ابهام دیگر عدم اشاره صریح قطعنامه به اراده‌ی تغییر و یا عدم تغییر رژیم حاکم بر لیبی و یا مداخله‌ی رسمی در جنگ داخلی این کشور است و دیگر اینکه نحوی اجرای «عملیات پرواز ممنوع» و هدف از برقراری آن مشخص نشده است که آیا نوعی عملیات پیشگیرانه با فرض تهاجم نظامی احتمالی بوده و یا از کار انداختن این سلاح نظامی رژیم قذافی (حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). به‌علاوه همزمانی تنش‌های لیبی با تحولات سایر کشورهای منطقه و برخورد متناقض شورای امنیت نسبت به این کشورها، باعث شد ماهیت عملکرد شورای امنیت در لیبی و بخصوص مداخله‌ی نظامی در این کشور زیر سوال رود. در ادامه هم به اشتباهاتی که ناتو در اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ در لیبی مرتکب شده است می‌پردازیم.

۱۱- اشتباهات ناتو در لیبی

نیروهای ناتو توانستند با حداقل تلفات، نیروهای قذافی را شکست دهند و یک هفته پس از مرگ معمر قذافی عملیات نظامی خود را در لیبی یعنی در ۳۱ اکتبر خاتمه دادند. برای ناتو مهمترین مساله این بود که قبل از اینکه در تله درگیری‌های بین قبایل گرفتار شود، از این کشور خارج شود به همین منظور قرار شد یک نیروی ائتلافی به رهبری قطر جایگزین نیروهای

ناتو در این کشور شود. هرچند نظرات مختلف و گاه متناقضی در مورد حضور ناتو و تعداد غیر نظامیان کشته شده توسط این گروه نظامی وجود دارد اما در این بین موارد نقضی از قطعنامه ۱۹۷۳ در عملکرد ناتو مشهود است که از جمله بارزترین آن‌ها می‌توان به بند ۴ قطعنامه مبنی بر لزوم حفاظت از غیرنظامیان و مناطق مسکونی اشاره کرد که بر طبق گزارشات، موارد نقض مکرری حین درگیری اتفاق افتاده است به علاوه در بند ۸ از ممنوعیت اشغال سرزمینی لیبی سخن به میان آمده و در کنار عملیات هوایی، عملیات زمینی تنها در موارد ضروری و به طور موقت قابل انجام است لذا محاصره‌ی دریایی لیبی توسط فرانسه و آمریکا بر خلاف مفاد قطعنامه ۱۹۷۳ بوده است (حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۹)

اما ناتو مدعی است که در طول عملیات نظامی هشت ماهه در لیبی کاملاً به الزامات قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل پایبند بوده، با این وجود لویی مورنو اوکامپو دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در این باره این گونه اظهار داشت که اتهام‌هایی درباره ارتکاب جنایت توسط نیروهای ناتو در لیبی وجود دارد که این اتهام‌ها به‌طور بی‌طرفانه و مستقل بررسی خواهد شد (Reuters, December 14). اما روسیه، چین، آفریقای جنوبی و هند بر این باورند که استراتژی‌های ناتو، قطعنامه‌های سازمان ملل را نقض کرده است و گروه سازمان عفو بین‌الملل پس از بررسی‌های متعدد، یک سال بعد از حمله به لیبی، اعلام کرد؛ طی این حملات تعدادی از غیرنظامیان کشته شده‌اند و ناتو موظف است به قربانیان این حوادث و خانواده‌های آن‌ها خسارت بپردازد (Humanrights, March 20).

اما پس از خروج این نیروها از کشور نوبت به آزادسازی دارایی‌های لیبی بود، که بر اساس گزارش‌های خبری، تقریباً به ۱۱۰ میلیارد دلار می‌رسید که حدود ۱۲۰ میلیون دلار آن به آژانس‌های سازمان ملل برای خدماتی که در لیبی ارائه دادند، پرداخت شد (Kaufman, 2011). در مورد لغو تحریم‌های هوایی هم بعد تقاضای بسیار از طرف کشورهای از جمله روسیه، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ای که روز پنج‌شنبه (۲۷ اکتبر) به تصویب رساند، ممنوعیت پرواز بر فراز لیبی را از میان برداشت.

بعد از لغو تحریم‌ها در لیبی عمده‌ی تلاش سازمان ملل در مسیر برگزاری انتخاباتی عادلانه و تهیه‌ی قانون اساسی و توجه به حقوق بشر معطوف شده و در این راستا کمیسیون بررسی‌کننده مسائل حقوق بشری سازمان ملل با اشاره به شروع دوران جدید در لیبی از شورای انتقالی این کشور خواست که به مسائل حقوق بشری به ویژه در مورد زندانیان و همین‌طور

اقلیت سیاه پوستان لیبیایی توجه کند همچنین اجتناب از هرگونه اقدام تلافی جویانه و یا اقداماتی که در راستای سرکوب مردم این کشور باشد. به علاوه اتخاذ تدابیری جهت کنترل میزان تسلیحات نظامی در این کشور از طرف سازمان ملل صورت پذیرفت (UN news Centre, 27 October 2011).

نتیجه گیری

سازمان ملل به عنوان تاثیرگذارترین سازمان بین المللی، با تمام انتقادهای وارده بر بعضی ساختارهایش سعی در تنظیم بهتر روابط بین الملل و ایجاد امکانی برابر به کشورهای مختلف برای مطرح کردن نظرات و حل بحران های سیاسی، اقتصادی و انسانی بین المللی، داشته و دارد که بحران لیبی هم یکی از این مسائل بود که از همان ابتدا با بحرانی انسانی همراه بود؛ کشته شدن و آواره شدن صدها هزار نفر در داخل و خارج این کشور به شدت مورد توجه جامعه جهانی از جمله سازمان ملل قرار گرفت و این سازمان با تکیه بر وظایف تعریف شده ی خود شروع به انتقاد از دولت لیبی و دعوت مقامات این کشور به گفتگوی ملی کرده و سعی داشت از طریق مساعی جمیله جلوی خشونت علیه غیر نظامیان را بگیرد و حتی برقراری تماس های تلفنی مکرر دبیرکل با شخص قذافی و تذکرات علنی وی به مقامات لیبی هم باعث تاثیرات مثبتی در این زمینه نشد.

اما رفته رفته این بحران داخلی دامنه هایش به مرزهای مصر و تونس (دو کشوری که خود هنوز درگیر مسائل پیچیده ی داخلی بودند) کشیده شده و بر اساس نظریه مسؤولیت حمایت با محرض شدن عدم توانایی رژیم قذافی در برابر حفاظت از شهروندان خود در برابر نقض حقوق بشر و در مقابل مسؤولیت جامعه ی بین المللی، لازم بود که صندوق جمعیت سازمان ملل، بهداشت جهانی و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل از گستردگی هرچه بیشتر مشکلات و فجایع انسانی و ناامنی در منطقه جلوگیری کنند و هنگامی که این سازمان به ناکافی بودن این سطح از اقدامات پی برد، از طریق ارجاع آن به شورای امنیت سعی داشت تصمیمی الزام آور در مورد لیبی اتخاذ شود که قطعنامه ۱۹۷۰ گامی موثر در این مسیر بود که در آن هدف در مضیقه گذاشتن مالی و تسلیحاتی قذافی برای پایان دادن به سرکوب معترضین بود.

اما اقدامات اتخاذ شده در چارچوب ماده ۴۱ نیز کافی دانسته نشد لذا توسل به ماده ۴۲ شد که شامل بکارگیری نیروی نظامی با تکیه بر اصل امنیت دسته جمعی شد ، کلیه اعضای ملل

متحد به منظور شرکت در حفظ صلح و امنیت بین المللی متعهد می شوند که نیروهای مسلح، کمک و تسهیلات؛ از جمله حق عبور لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را بنا به درخواست شورای امنیت و برطبق موافقت نامه یا موافقت نامه‌های خاصی، در اختیار آن شورا قرار دهند. البته اقدام نظامی تنها از رهگذر نیروی نظامی ملل متحد قابل اجرا است که هیچگاه این نیروی بین المللی تشکیل نگردید اما از سوی دیگر بر اساس عرف بین المللی و کثرت استفاده‌ی سازمان ملل به عنوان بازوی نظامی و اجرایی خود از ناتو، اقدامات صورت گرفته توسط این نهاد میتواند از نظر حقوق بین الملل مشروع قلمداد شود. به علاوه در طرح «مدافع متحد» شاهد حضور کشورهای غیر ناتویی مانند امارات، قطر هم هستیم.

هرچند همانطور که در مقاله توضیح داده شد منکر انتقادات بر نظریه مسؤولیت حمایت و برخی انگیزه‌های سیاسی این اقدام نیستیم، اما امید است که در اجرای این نظریه نو پا، رفته رفته انگیزه‌های حقوقی و بشر دوستانه بر انگیزه‌های پیشی بگیرد تا شاهد عملکرد گزینه‌ی این نظریه در مورد کشورها نباشیم، بعلاوه باید خاطر نشان کرد که با توجه به این که، نظام بین الملل کنونی نظامی ست آنارشیک، که در آن اصل خودیاری حاکم است، لیکن نباید به نقش نهادهای بین المللی در ترغیب دولت‌ها به همکاری و همگرایی بی توجه بود. همان طور که می دانیم از ابتدا یکی از علل درگیری‌ها، نقض صلح و ایجاد بحران‌هایی این چنین، نبود تشکیلاتی موثر برای حفظ صلح و به عبارتی فقدان مرجع فائقه مرکزی در سطح بین المللی بوده است (دوئرتی، فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۵۴۹)، سازمان ملل متحد طی اقدامات و اصلاحات بوجود آمده (بخصوص از سال ۲۰۰۵ سعی در پر کردن این خلاء را داشته) و به عنوان مسؤول اصلی حفظ صلح و امنیت بین المللی قادر است در موارد و مسائل این چنینی اقدامات لازم را انجام دهد و موارد ناقض صلح و امنیت بین المللی موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهد و هم از سوی دول عضو غیر عضو سازمان ملل متحد، به حل بحران‌های سیاسی و انسانی این چنین اقدام کند. چنانچه در بحران اخیر نیز در همین راستا تلاش کرده است و با تکیه بر وظایف خود و اصول تعریف شده در منشور (به طور مشخص فصل ۷ منشور) و با ایجاد هماهنگی میان عملکرد سازمان‌ها و آژانس‌های خود با سازمان‌های منطقه‌ی و همین‌طور از طریق انجام اقدامات یکپارچه و متحد به بحران لیبی خاتمه داد هرچند همان‌طور که گفته شد اقدامات آژانس‌ها و سازمان‌های مرتبط با سازمان ملل متحد عاری از اشکال نبوده و نیست.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۷۷). قومیت و قوم گرایی در ایران افسانه یا واقعیت. تهران: نشر نی.
- بشیکچی، اسماعیل (۱۳۷۸). مسأله کردستان در ترکیه و عراق، ترجمه محمدرفوف مرادی.
- پشنگ، اردشیر (۱۳۹۲). «تاثیر تحولات خاورمیانه بر تغییر استراتژی ترکیه در قبال کردها»، سایت مرکز مطالعات صلح، اردیبهشت.
- پورخسروی، انیس (۱۳۸۷). «ترکیه و گرداب دگرگونی‌های عراق»، فصلنامه اطلاعات سیای اقتصادی، شماره ۲۴۷ و ۲۴۸. فروردین و اردیبهشت.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۱). «چشم داشت‌های ترکیه به شمال عراق»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۶-۹۵.
- حق پناه، جعفر (۱۳۸۴). امکان سنجی ائتلاف شیعیان و کردها در عراق پس از انتخابات ۳۰ ژانویه، ۱-۳-۵، خرداد.
- حق پناه، جعفر (۱۳۸۸). «نقش و نفوذ ترکیه در عراق و منافع جمهوری اسلامی ایران»، گزارش راهبردی پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- حق پناه، جعفر (۱۳۹۲). «افق روشن روابط»، مجله همشهری دیپلماتیک، شهریور.
- حاجی میرخان، زرار (۱۳۹۰). «اقلیم کردستان عراق»، فصلنامه گفتگو، مرداد.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). «تاثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۳.
- رضازاده، سخاوت (۱۳۸۶). استراتژی خاورمیانه‌ای ترکیه و محدودیتها و مطلوبیت‌های ایران. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- رفیع، حسین (۱۳۹۱). «موانع همگرایی ایران و ترکیه در آسیای میانه و قفقاز»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال پنجم، شماره ۱۰، مازندران.
- رابرت، السن (۱۳۹۱). مسأله کرد در روابط ایران و ترکیه، ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.
- روزنامه شرق (۱۳۸۳). روزنامه شرق، شماره ۳۸۰، یکشنبه، ۱۳ دی.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۱). «راهبرد ترکیه در عراق»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دهم، شماره ۳۹.

- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۸۶). «سایه القاعده در ترکیه». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۳۰ و ۳۱، تابستان و پاییز.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۸۶). «بررسی منابع چالش در روابط ترکیه با آمریکا». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹). «بازیگران موثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها». فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۷، بهار.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹). «روابط ایران با حکومت اقلیم کردستان». فصلنامه گزارش، شماره ۲۱۹. کاکایی، سیامک (۱۳۹۱). «نگرش جدید ترکیه به عراق: بررسی ملاحظات راهبردی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه نمای راهبردی، فروردین.
- کوهن، سامی (۱۳۹۲). «روابط ایران و ترکیه: همکاری و رقابت». خبرگزاری کردپرس، بهمن.
- گالبرایت، پیترو (۱۳۹۲). «کردها و عراق پس از صدام». مجله راهبرد، ش ۳۷، بهار.
- محرابی، علیرضا و غم‌پرور، احمد (۱۳۹۰). «عوامل موثر بر واگرایی کردها و بحران در کردستان ترکیه». فصلنامه ژئوپلتیک، سال هفتم، تابستان.
- محبی، اعظم (۱۳۹۲). «سیاست تعادلی اقلیم». مجله همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۵، شهریور.
- دباغ، ناظم (۱۳۹۰). «مصاحبه با ناظم دباغ نماینده کردستان عراق در تهران». مجله همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۵، شهریور.
- اوغلو، داوود (۱۳۹۲). «مصاحبه داوود اوغلو در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل واشنگتن، سایت کردپرس».
- مصیب‌زاده، ایلدار (۲۰۱۱). «آینده سیاست خارجی ترکیه». روزنامه ۵۲۵ باکو، ۲۰۱۱/۱۰/۴ قابل دسترسی به نشانی: www.525ci.com.az
- ملاعمر عیسی، صالح (۱۳۹۰). بحران آفرینی ابرقدها در کردستان عراق. تهران: توکلی.
- نصری، قدیر (۱۳۹۱). «ایران و ترکیه: زمینه‌ها و ظرافت‌های هماهنگی راهبردی». مجله نمای راهبردی، سال اول، شماره ۲۲.
- ولقلی‌زاده، علی (۱۳۹۰). «راهبردهایی برای نقش آفرینی موفق ایران در رقابت با ترک‌ها در عراق». نشریه تحلیل هفته، مؤسسه فرهنگی مطالعات فرهنگی، مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

ب) منابع انگلیسی

Aras, Bulent & Biakarayad, Plot (2009). "Turkey & Middle East, Frontiers of the Neo Geographic Imagination", **Australian Journal of International Relations**, Vol. 67.

Cetinsaya, Gokhan (2007). "**Turkish – Iranian Relations since the Revolution**", Turkish Review of Middle East Studies, Vol. 26.

Keskin, Aref (2008). "Iran-Tuekey Realations", **Strategic Analyse**, Vol. 9.